

و از هر سو دانشجو بدانجا روی کرد - ایرانیان و یونانیها و کلیه‌یهای فاضل بتدریس پرداختند - در علوم ریاضی و طبیعی ترقیاتی نمودند و از آنچه یونانیان یافته بودند تجاوز کردند. از جمله کارهایی که مسلمانان (که بیشتر ایرانی بودند) در این زمینه کردند این بود که در ۸۰۰ میلادی پیکرهای هندسی را از هندیان گرفتند سپس اروپائیان آنها را بنام پیکرهای عرب اقتباس نمودند و بدین ترتیب انقلاب بزرگی در محاسبه ایجاد شد - طول یکدرجه از نصف النهار را میان کوفه و بغداد و کنار دریای احمر اندازه گرفتند (۱) - بسال ۸۳۰ میلادی شیب مدار خورشید را نسبت بسطح استوا معین کردند - نخستین کتاب جبر و مقابله را نوشتند - علم مثلثات را وضع کردند طول سال را حساب کردند - تقویم نوشتند - زیج تهیه کردند - آونک را برای اندازه گرفتن زمان بکار بردند - در فیزیک و شیمی اکتشافاتی کردند (مانند قانون انکسار نور - تعیین ارتفاع جو - سنگینی هوا - نیروی گرانی - تعیین وزن مخصوص اجسام تغییر وزن اجسام در هوای رقیق و کثیف) که تا قرن هفدهم و هیجدهم بر اروپائیان مجهول بود - در پزشکی و جراحی کارهایی کردند که مانند آنها تنها در قرن نوزدهم در اروپا انجام یافت - راجع بصرف ونحو ولغت و داروسازی کتابهای پر بها نگاشتند ... در ۱۰۶۵ میلادی که مقارن ۴۵۷ هجری قمری باشد خواجه نظام الملک مدرسه نظامیه را در بغداد برپا کرد که بزودی یکی از مراکز علمی شد موادیکه در آن تدریس مینمودند عبارت بود از حساب - هندسه - مثلثات - فیزیک - هیئت - زیست شناسی - پزشکی - جراحی - حکمت ماوراء طبیعت - منطق - فقه ...

انتقال علوم باستانی
 عربها پس از تسخیر اسپانی و هجوم بفرانسه در ۷۳۲ میلادی از شارل مارتل (۲) شاهزاده و سردار فرانکها در نزدیکی تور (۳) شکست خوردند و باستانی برگشته در آنجا سکونت گزیدند. تنی از عربها که در مادرید متوطن و به مسلم بن محمد ابوالقاسم المجریطی اندالوسی (وفات

(۱) طولی که یافتند ۹۰ کیلو متر بود و طولی که در قرن هیجدهم فرانسویها پیدا کردند ۱۱۱ کیلو متر است بنا بر این اختلاف بیش از ۲۱ کیلو متر نبوده است. اکنون میدانیم که دائرة نصف النهار دائرة فرضی است و مفهوم خارجی ندارد

(۱) Cheries Martel (۲) Tours

در ۱۰۰۵ میلادی) موسوم بود افکار و عقاید اخوان الصفا را با خود به مغرب زمین برد. این افکار در دماغ عربهای اسپانی و یهودیها و مسیحیها تأثیر فراوان داشت. میان اعراب مغربی ابن رشد (۱۱۹۸-۱۱۲۶) کوشش کرد تا اسلام و فلسفه ارسطو را باهم سازش دهد و در تمام قرون وسطی منشر ارسطو در مغرب زمین شد.



عالم اسلامی در غرب

عالم اسلامی در شرق

از طرف دیگر نادانی و تعصب توده عرب - پیدایش اشعریها و مخالفت شدید آنها با معتزله - تسلط ترکها بر خلفای عباسی موجب شد که پیروان اخوان الصفا و فلسفه یونان در آخر قرن یازدهم میلادی از بغداد رانده شدند و مانند همان واقعه پیش آمد که در قرن پنجم میلادی در ایتالیا بظهور پیوست و باعث شد که فلسفه یونان از مغرب زمین رخت بر بست و در فصل ششم مختصراً بدان اشاره شد. پیروان اخوان الصفا به شمال آفریقا و اسپانی مهاجرت کردند و در اسکندریه (۱) و قاهره و اشبیلیه و غرناطه و قرطبه و طلیطله مدارس شبیه بنظامیه بغداد برپا نمودند که طلاب در آنها میزیستند و برنامه‌ای شبیه به برنامه نظامیه داشتند. در این مدارس جغرافیا را از روی کره مصنوعی میآموختند در صورتیکه در اروپای مسیحی معتقد بودند که زمین مسطح است - هیئت و نجوم را در رصد یاد میدادند - وقت را با ساعت تعیین میکردند - پزشکی و جراحی را

(۱) ابن یامین تودل *Bengamin de Tudèle* نقل میکند که در ۱۱۷۳ بیست

مدرسه در اسکندریه مشاهده کرده است (تمدن اسلامی صفحه ۵۴۰)

تدریس میکردند. حمایت خداوندان ثروت و مکننت و صاحبان نفوذ و قدرت از دانش و ادب رواج پیدا کرد و گردآوری کتاب و تأسیس کتابخانه متداول شد و بدین ترتیب جنبشی در عالم غربی اسلام پدید آمد که نتایج آشکار داد. در شهرها بیمارستانها برپا کردند. مسجد های عالی و گرمابه های همگانی و معجاری آب و میدان خرید و فروش ساختند. کوچه ها را فرش نمودند و آنها را در شب روشن نگاهداشتند و تغییراتی بوجود آوردند که عالم مسیحیت تا چند قرن بعد نتوانست بدان پایه از تمدن برسد.

در سده دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی اروپا در تاریکی

فرهنگ اسلامی

جهل میزیست و خرافات و موهومات بر مردم مستولی بود.

در اروپای غربی

سحر و جادو - شیاطین و ارواح پلید در همه جا شیوع

داشت و در تمام کارها مؤثر مینمود. شهرها کوچک بود و کثیف - وسایل ارتباط بد

بود و کم - راههایی که وجود داشت در معرض غارت بود و تاخت و تاز دزدان. اوضاع

بهداشت بسیار وخیم بود. بیماری در نظر همگان عبارت بود از کیفر گناه و بایستی

بوسیله دعا رفع شود. دیوانگان را تازیانه میزدند تا ارواح پلید و شیاطین از تن آنها

خارج شود... روحانیان مسیحی که تنها دانشمندان عصر بودند علوم مسلمانان را

«هنر سیاه» مینامیدند و آنها را از علوم شیاطانی میدانستند.

با وجود این احوال در نتیجه آموختن مواد هفتگانه در خانقاهها و آموزشگاههای

علوم دینی عدهای مایل شدند از کتابهای قدیم بویژه کتابهای ارسطو استفاده کنند و از

علوم ریاضی نیز متمتع شوند و در این قسمت از مسلمانان اسپانی در س گرفتند و رفته رفته

موجب بیداری اروپا گشتند. از این عده چند تن پیشوا بودند که باید مختصری

راجع بهریک از آنها در اینجا گفت.

یکی از این پیشوایان ادلهارد (۱) پارسای انگلیسی است که در حدود ۱۱۲۰

میلادی در قرطبه پایتخت دولت اسلامی اندلس دانش میآموخت و رساله ای در هیئت

از محمد بن موسی خوارزمی و ابومعشر بلخی به لاتین ترجمه کرد و حساب و هندسه

(۱) Adelhard از اهالی شهر باث Bath که در ۲۰۰ کیلومتری مغرب

لندن است.

و جبر را با خود بانگلستان بارمغان برد . کتاب اقلیدس او تا اوایل سده چهاردهم در دانشگاهها تدریس میشد .

دیگری ژرارد (۱) از اهالی شهر کرمون (۲) واقع در شمال ایتالیاست که در ۱۱۱۴ متولد شد و در طلیطله بتحصیل پرداخت سپس عدهای از کتب ریاضی و طبیعی و طبی را با خود بایتالیا برد و بدستیاری یکنفر کلیدی از ۱۱۶۷ تا ۱۱۸۷ که وفات کرد قریب هشتاد رساله و کتاب مهم از عربی به لاتین ترجمه نمود و ابواب علوم و فرهنگ را بروی اروپائیان باز کرد و برای مترجمین بعدی نیز سرمشق بزرگی شد . از جمله آثار او که ژرارد بترتیب فوق ترجمه کرد چند کتاب ذیل بطور نمونه ذکر میشود :

ترجمه کتب بقراط و جالینوس توسط حنین ابن اسحاق

المجسط بطالمیوس در هیئت و نجوم

کتاب منصورى زکریای رازی در پزشکی

بعضی از مجلدات دائرة المعارف یا فرهنگنامه طبی زکریای رازی موسوم به حاوی

جبر و مقابله محمد بن موسی خوارزمی

کتاب موسیقی فارابی

قانون ابن سینا

سومی آلبرت بزرگ (۳) است که در ۱۱۹۳ بجهان آمد و جامه‌ای شبیه لباس

علمای اسلامی بر تن میکرد و در پاریس کتابهای فارابی و ابن سینا و غزالی را میآموخت .

شخص دیگری که در انتقال معارف اسلامی با اروپای غربی مؤثر بود فردریک

امپراطور آلمان بود که از ۱۲۲۷ تا ۱۲۵۰ شهریاری میکرد و روزگار خود را بیشتر

در سیسیل (۴) و ایتالیا میگذراند و با پاپ بر سر پادشاهی پیوسته در زد و خورد بود و در پایان

(۱) Gérard (۱۱۱۴-۱۱۸۷ میلادی)

Crémone (۲)

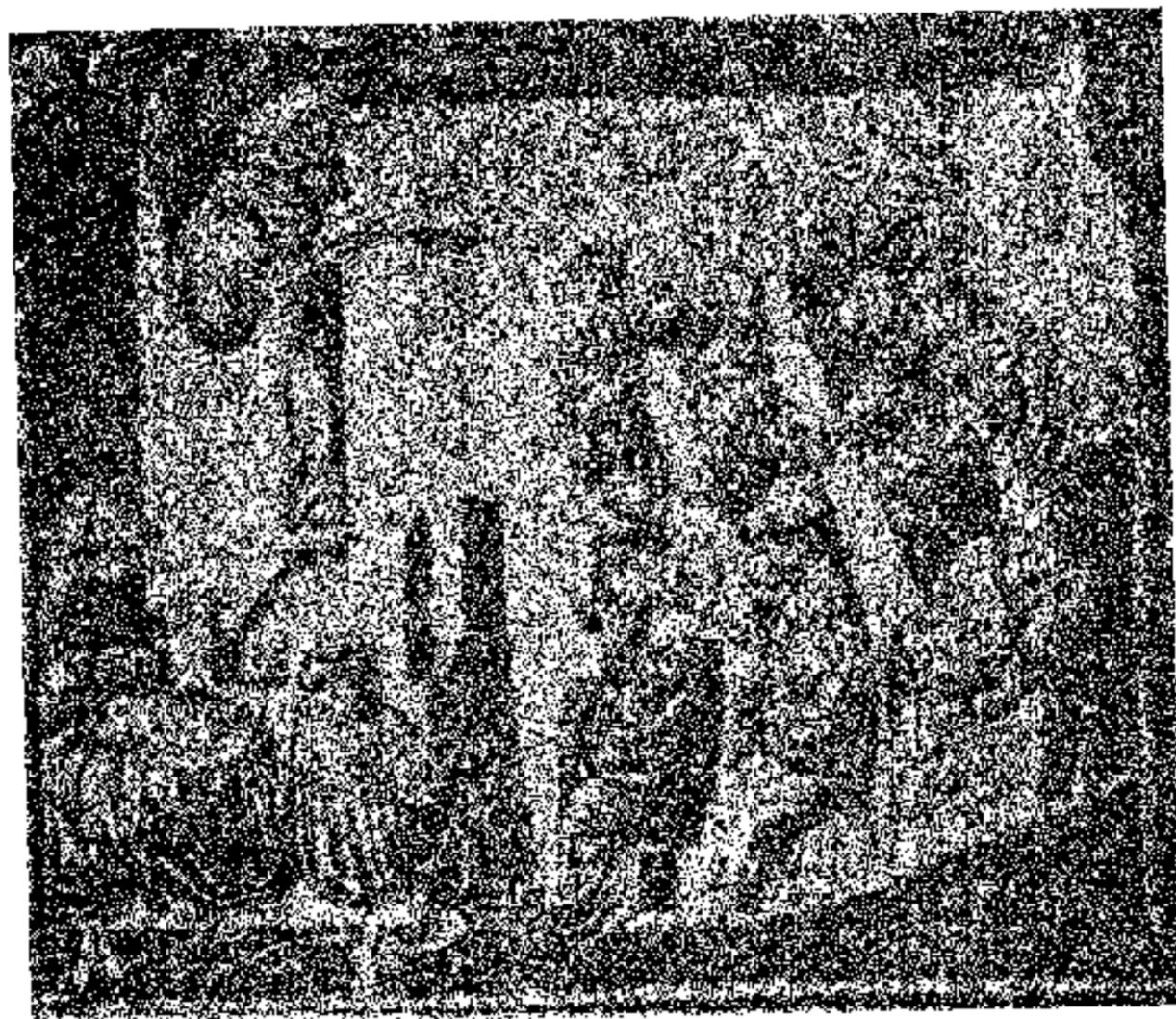
Albertus Magnus (۱۱۹۳-۱۲۸۰) (۳)

Sicile (۴) جزیره بزرگ و حاصلخیز جنوب ایتالیا که در حدود یک قرن و نیم تا

۱۰۹۱ میلادی در تصرف اعراب بود و بهین جهت بعد از اسپانی مهمترین مرکز نشر

معارف اسلامی در اروپا گردید

مغلوب شد. فردريك ستایش بی اندازه‌ای نسبت بفرهنگ اسلامی داشت و دستهای از پزشکان کلیمی را بترجمه کتابهای عربی گماشت. مهمترین کتابی که بدین ترتیب نیز به لاتین نقل شد قانون ابن سینا بود که تاسده هفدهم میلادی کتاب اساسی در پزشکی



مجلس درس آلبرت بزرك (با دستار و رداء) در پاریس
از روی تصویری که در نسخه خطی مورخ ۱۳۱۰ در برلن موجود است

بود و دردانشگاه های اروپا از روی آن تدریس میشد. از دیگر کتب طبیبی که در این دوره به لاتین ترجمه و منتشر گردید حاوی دائرة المعارف پزشکی زکریای رازی است که بدستور شارل اول (۱) پادشاه ناپل (برادر پادشاه فرانسه) فرج بن سالم کلیمی از اهالی سیسیل ترجمه آنرا بعهدہ گرفت و پس از سالها زحمت در ۱۲۷۹ پیاپی رسانید.

کتابهای دیگری که در بیداری اروپا کمک فراوان کرد ترجمه کتابهای ابن رشد (۱۱۹۸ - ۱۱۲۶) فیلسوف اندلسی است که کوشید تا فلسفه ارسطو را با دین اسلام

(۱) Charles d'Anjou (۱۲۸۵-۱۲۲۶) که با برادر خود در جنگ صلیبی

شرکت کرد و در مشرق زمین اسیر شد و با تمدن و فرهنگ اسلامی آشنا گشت و در ۱۲۶۶ به سلطنت ناپل و سیسیل رسید.

سازش دهد و در تمام قرون وسطی بزرگترین مفسر گفته های ارسطو بشمار میرفت .
 در موسیقی نیز آثار اساتید اسلامی و ایرانی چون فارابی و ابن سینا و ابن رشد و فخرالدین
 رازی توسط عده ای مانند قسطنطین افریقائی و جهانس هیسپالانسیز (۱) و ژرارد از عربی
 به لاتین ترجمه و در اسپانی تدریس گردید و توسط خوانندگان و نوازندگان با آلات
 متنوع عملاً آموخته شد و در فرانسه و ایتالیا انتشار یافت و اثر آن تا با امروز در اسپانی
 باقی است .

بترتیبی که گفته شد علوم و ادبیات و فلسفه که بواسطه نادانان و متعصبان مسیحی
 در قرن چهارم و پنجم میلادی از اروپا رخت بر بست دوباره توسط ایرانیان و دیگر
 مسلمانان در سده یازدهم باروپا برگشت و انگیزه بزرگی برای بیدار شدن اروپا و توجه
 به علوم و فلسفه گردید .

(۱) Johannes Hispalensis (که در ۱۱۵۷ در گذشته است)

روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه (۱) عبارت است از طریقه‌ای که معلمان و شاگردان آموزشگاه‌های قرون وسطی از سده یازدهم تا پانزدهم میلادی در تدریس و تحصیل و تفکر بکار میبردند. پیش از قرن یازدهم دانشمندان عصر نسبت به عقاید و افکار و احکام بویژه آنهایی که مربوط بدین میشد مطیع محض بودند و چون و چرا در کار نبود. تردید و شك و پژوهش و تتبع گناه شمرده میشد. از سده مذکور باین طرف در مغرب زمین سستی عقیده میان عده‌ای پدید آمد و علت این بود که اولاً از زمان شارلمانی از مواد هفتگانه توجه مخصوصی بمنطق پیدا شد. ثانیاً در جنگ‌های صلیبی اروپائیان با افکار متنوع مذهبی شرق تماس پیدا کردند.

روحانیان و اولیای دین مسیح مصمم شدند که هم بازور وهم با استدلال از دین مسیح دفاع کنند. در نتیجه روش اهل مدرسه بوجود آمد. ازینرو منظور از آن روش این بود که عقل و استدلال را بخدمت عقاید دینی بگمارند و احکام دینی را با عقل سازش دهند و هر نوع شك و تردید و پرسشی را با دلیل جواب گویند.

از لحاظ آموزش و پرورش این مقصود دنبال میشد که اولاً شاگردان را دارای قوه بحث و استدلال کنند تا عقاید دینی را بامنطق ثابت نمایند و دلایل مخالف را رد کنند بی آنکه در اصل احکام و در اساس دین شك و سستی وارد شود ثانیاً علوم را که بعقیده اهل مدرسه تنها عبارت بود از حکمت الهی و فلسفه مرتب و مدون کنند ثالثاً علوم که بدین ترتیب تدوین و تنظیم شده بود بیاموزند.

Scholasticisme (۱)

موضوعهائی که بکار میرفت

دل بستگی اهل مدرسه باین بود که افکار دینی را بشکل منطقی در آورند و چون منطقی کد وجود داشت از نوشته های ارسطو گرفته شده بود روش اهل مدرسه را بیشتر باین نحو تعبیر و تعریف کرده اند که اتحادی است میان عقاید دینی مسیحیان با منطق ارسطو.

موضوعهائی که اهل مدرسه بدان دل بستگی داشتند دینی و محدود و شامل مطالبی بود چون تزکیه نفس - سر نوشت بشر - مسئله تثلیث - جبر و تفویض - قلب ماهیت (۱) ... وظیفه آنها این بود که این مطالب را بشکل فلسفی در آورند - آنها را مرتب و مدون و منظم سازند - اشکالاتی که ممکن است از طرف موافق و مخالف بشود جواب گویند - هر چه برخلاف عقیده کلیسا است رد کنند . این عمل را چنانکه اشاره شد بوسیله منطق ارسطو میکردند .

از جمله مطالبی که اهل مدرسه مورد بحث قرار میدادند ماهیت علم (۲) بود . در آخر سده یازدهم نسبت بدین موضوع دو عقیده مختلف پیدا شد . آنسلم (۳) انگلیسی (۱۱۰۹ - ۱۰۳۴) رئیس کلیسای بزرگ کنتو بوری (۴) بانگام قسمتی از عقاید افلاطون معتقد باصالت وجود بود و میگفت حواس بشر خطا میکند و تنها مثل حقیقت دارد بنابراین اسم نوع وجود حقیقی دارد و هر قدر کلمه ای عمومی تر باشد بیشتر حقیقت خارجی دارد (۵) . رسلن (۶) فرانسوی بانگام ارغنون ارسطو اعتقاد باصالت ماهیت داشت و میگفت حقیقت را بوسیله پژوهش و بکار بردن عقل باید پیدا کرد و اسم نوع

(۱) مانند تبدیل نان و شراب بگوشت و خون حضرت مسیح (ضمن یکی از آداب مذهبی مسیحیان که موسوم است به عشاء ربانی)

(۲) مقصود *Connaissance* است

(۳) *Anselme*

(۴) *Canterbury* در جنوب شرقی انگلستان .

(۵) برای روشن کردن این مبحث رجوع کنید بجلد اول کتاب سیر حکمت در اروپا

نگارش فروغی صفحه ۵۰-۳۴

(۶) *Roscelin* (۱۱۰۶-۱۰۵۰)

تنها اسمی است که بعدهای از موجودات اطلاق میشود و خود حقیقت خارجی ندارد . چون عقیده اولی بحال کلیسا مفید بود و دومی خطرناک کلیسا طرفدار اولی شد و رسلان را وادار کرد که از گفته خود استغفار کند . منازعه طرفداران آنها چهار قرن بطول انجامید و کتابهای متعدد در این باب نوشته شد .

بعدها آبلارد (۱) پیدا شد که معتقد باصالت ماهیت و وجود هر دو بود .

اهل مدرسه روش تحلیلی را برای بیان مطلب بکار میبردند .

طرز بیان

موضوع درس با متن کتاب تقسیم به بخشهایی میشد - هر بخش

مطلب

بفصلهایی - هر فصل بمباحثی - هر مبحث بقسمتهای

کوچکتر تا برسد بجمله . سپس هریک از جملهها بسبک ارسطو مورد دقت قرار میگرفت

چه از لحاظ علت (علت صوری - غائی - مادی - فاعل) و چه از حیث معنی (تحت

اللفظی - استعاری - عرفانی و اخلاقی) .

پس از بیان هر مطلب تمام دلایل مخالفان (یعنی دلایل مخالفان عقیده ای که کلیسا

نسبت بمطلب معینی داشت) اظهار ویکی یکی رد میشد بعد دلایل موافق ذکر و مطلب را

ثابت میکردند و ایرادهایی که ممکن بود بگیرند عنوان کرده جواب میگفتند .

یکی از نامی ترین اهل مدرسه آبلارد (۱۰۷۹-۱۱۴۲) میباشد

چند کتاب

که نخست صرف و نحو سپس حکمت الهی در پاریس میآموخت

و از اکناف اروپا شاگردان بسیار پای کرسی درس او گرد می آمدند . برای کمک

بآموختن حکمت الهی ۱۵۷ پرسش راجع بمعضلات دین مسیح در کتاب کوچکی موسوم

به « آری یانه » نوشت که موجب بیداری فکر مردم وانگیختن آنان به تفکر و تعقل

گردید . برای آگاهی از نوع مطالبی که اهل مدرسه را بخود مشغول میداشت چند

فقره از پرسشها ذیلا نقل میشود :

آیا ایمان بشر باید متکی بعقل باشد یا نه ؟

آیا خدا تقسیم بسه اصل میشود یا نه ؟

آیا اصلهای خدا باهم فرق دارند یا نه ؟

آیا خدا ماده است یا نه ؟

آیا در مقابل خدا میتوان ایستادگی کرد یا نه ؟

آیا بی اراده گاهی گناه میکنیم یا نه ؟

آیا برای گناه معینی خدا هم در این دنیا کیفر میدهد هم در آخرت یا نه ؟

آیا خدا همه چیز را میداند یا نه ؟

آیا خدا آفریننده شر هست یا نه ؟

آبلارد معتقد بود که عقل مقدم بر ایمان است و بهمین جهت در عقاید دینی سستی



تماس آکیناس در مدرسه آلبرت بزرگ
از روی پرده نقاشی که لورول Lerolle فرانسوی
در نیمه دوم قرن نوزدهم کشیده است

ایجاد کرد و دانشمندان را به پژوهش و تفکر تحریک نمود و در نتیجه محکوم و مورد تعقیب واقع شد ولی با اینهمه افکار وی بعدها در بیداری اروپا تأثیر فراوان داشت .

دیگر از مهمترین کتب اهل مدرسه « مجموعه الهیات » تألیف توماس آکیناس^(۱) (۱۲۲۵-۱۲۷۴) ایتالیایی است که تا امروز کاملترین کتابی است که در حکمت الهی راجع به مسیحیت نوشته شده است و کاتولیک ها آنرا کتابی معتبر برای بیان عقاید خویش میدانند. آکیناس شاگرد آلبرت بزرگ بود که وی را معلم کل میخواندند و در همین فصل نام او برده شد. آلبرت بزرگ (۱۲۸۰-۱۱۹۳) نخستین معلمی است که فلسفه ارسطو را بطور منطقی آموخت و متن هایی که بکار میبرد عبارت بود از ترجمه کتب حکما و دانشمندان ایران یعنی فارابی و ابن سینا و غزالی.

محاسن و معایب روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه در کشور ما هنوز معمول است و در مدارس علوم دینی آنرا بکار میبرند. معایب بزرگ این روش آنست که اولان تمام توجه به مباحثه و استدلال است نه درستی یا نادرستی موضوع و معمول. ثانیاً کلیه موضوع هایی که

مورد بحث واقع میشود از مجردات است و هیچگاه از دنیای خارج و عالم واقع و طبیعت و آدمی گفتگو نمیشود و نتایجی که بدست میآید تنها مربوط بجهان فکر است و خیال. ثالثاً بسیاری از مباحثات آن اساساً بی معنی و عبارت است از لفاظی و حرافی و ذکر اصطلاحات و کلمات مغلق و بی مغز. همین آکیناس که کتابش یکی از معتبرترین کتب حکمت الهی کاتولیکها است مدت ها وقت خود را صرف این بحث کرده است که چند فرشته بر نوک سوزن ممکن است جای گیرد؟

روش اهل مدرسه در کلیساهای معروف انگلیس و فرانسه و ایتالیا که آموزشگاههای علوم دینی داشتند و هزاران دانشجو از نقاط دور دست در آنها گرد میآمدند بکار میرفت و حسن بزرگش این بود که روح پژوهش و تفکر و تعمق را در آنها بوجود آورد و کلیسا نیز مجبور شد عقاید دینی را بامنطق بشبوت رساند.

علوم و حکمت و فرهنگ اسلامی و ایرانی که از اسپانی وارد اروپا شد -

زوار بیت المقدس و اروپائیان که در جنگ های صلیبی از ۱۰۹۹ تا ۱۲۷۰ شرکت کردند و در نتیجه حشر با مسلمانان و یونانیها دارای وسعت فکر شدند - روش اهل مدرسه از عواملی بود که به بیداری مغرب زمین کمک مؤثر نمود و مقدمات و موجبات نهضت بزرگ علمی و ادبی (رنسانس) را فراهم ساخت (۱).

(۱) برای اینکه روشن شود فرهنگ اسلامی تا چه پایه بدست ایرانیان ساخته و پرداخته شده رجوع کنید به کتاب فجر الاسلام و ضحی الاسلام تألیف استاد احمد امین مصری که بقلم آقای عباس خلیلی تحت عنوان پرتو اسلام در دو جلد بفارسی ترجمه و طبع شده . همچنین رجوع شود بکتاب فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب تألیف آقای محمد محمدی . در کتاب میراث اسلام که بقلم ۱۳ نفر از مستشرقین نامی اروپا نوشته شده است اسامی ۹۸ تن از بزرگان و علمای اسلامی جهان ذکر شده که خدمات برجسته بدنیای علم و ادب کرده اند و از عده مذکور ۳۴ نفر ایرانی هستند .

پرورش بزرگان

غیر از طبقه روحانی که در خانقاه‌ها و آموزشگاه‌های علوم دینی پرورش می‌یافت طبقه بزرگان نیز نوعی از آموزش و پرورش ویژه خود داشت .

بزرگان و خداوندان ملك که در نتیجه ناتوانی جانشینان شارلمانی هر کدام در حوزه خود فرمانروائی داشتند در اروپا ملوک الطوائفی را بوجود آوردند . کار عمده آنان جنگ و نزاع بود . برای آماده کردن خود جنگ‌های ساختگی میکردند که بعدها بصورت نمایش درآمد و جزو تفریح شد . باین ترتیب تا سده دوازدهم میلادی عصر کردی و دلاوری بود و بعد از آن دوره ادب و آداب منشی .

بزرگ‌زادگان پیش از رسیدن به پایه اشرافی بایست نخست در خانه پرورش یابند سپس در کاخ یکی از بزرگان که غالباً ارباب پدر طفل بود پیشخدمتی کنند و از بانویی آئین رفتار و طرز سلوک با خانم‌ها را بیاموزند . در بیست و یک سالگی با تشریفات دینی بپایگاه اشرافی ترفیع می‌یافتند .

در نتیجه پرورش مذکور میان این طبقه همه گونه مردمی بوجود آمدند - هم دلیر در کارزار و هم بیرحم نسبت با سیران - هم عقیف و نیکو سیرت هم بد اخلاق و بدقول . حسن بزرگ آن این بود که عده‌ای را از فکر آخرت دور کرد و بفرزندگانی در این جهان انداخت و بواسطه تعلیماتی که از خانم‌ها گرفتند از خشونت آنان کاسته و بر ادب آنان افزوده گشت .

دانشگاه ها

عوامل مختلف در قرون وسطی موجب پیدایش عده‌ای دانشگاه در نقاط مهم اروپا شد. این عوامل کم و بیش در ضمن این فصل ذکر شده و عبارت است از آموزشگاههای علوم دینی - خانقاه ها - آشنائی و حشر با مسلمانان در جنگهای صلیبی و اخذ علوم و فلسفه از مسلمانان اسپانی - دلبستگی به منطق و مباحثات دینی و پیدایش روش اهل مدرسه - در رشدن از فکر آخرت و متوجه شدن بدنی که در نتیجه آموزش و پرورش بزرگان (اشراف) و ترقی و توسعه شهرها بوجود آمد... دانشمندان قرون وسطی با کمال جد در آموزشگاههای قرطبه و غرناطه و اشبیلیه و اسکندریه بتحصیل پرداختند و مواد جدید را باروش تازه آموختند و از میان آنان معامانی پدید آمد که پیایگاه بلند رسیدند و در آموزشگاههای علوم دینی و خانقاهها بتدریس پرداختند و به این ترتیب دانشگاههایی بوجود آمد.

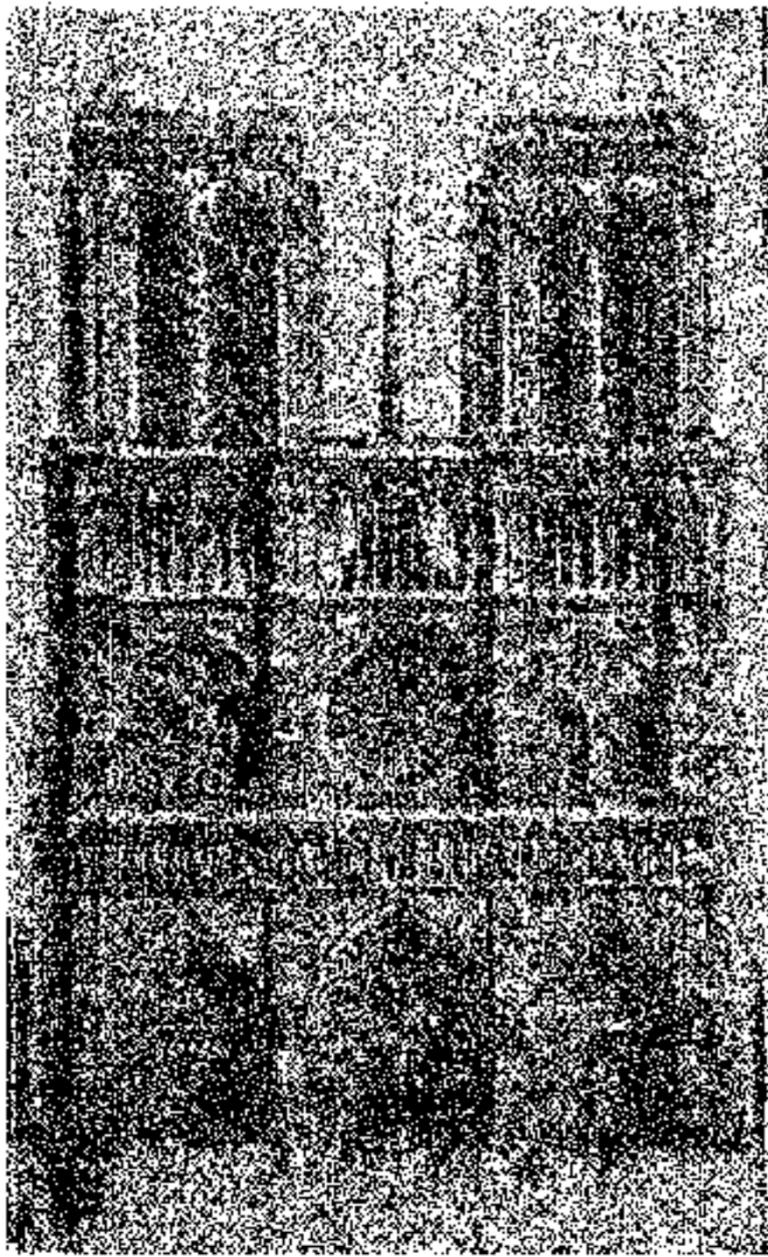
نخستین آموزشگاه عالی که در پزشکی شهرتی بسزا یافت در سالرن (۱) نزدیک ناپل بود که از حیث آب و هوا ممتاز و از نیمه قرن یازدهم جایگاه مهمی برای آموزش پزشکی بشمار میرفت یعنی از زمانی که قسطنطین افریقائی (از کلیمیان مسیحی شده که در ۱۰۸۷ در گذشته است) پس از مسافرت در هندوستان و آسیای صغیر و مصر از کتابهای طب و شیمی مانند کتاب ملکی علی بن عباس مجوسی و کتاب کیمیای رازی از زبان عربی و یونانی به لاتین ترجمه کرد و آنها را بنام خود منتشر ساخت و از روی آنها در سالرن تدریس نمود.

نخستین بنگاهی که رسماً دانشگاه شناخته شد دانشگاه بولونی (۲) در شمال

Bologne (۲)

Salerne (۲)

شبه جزیره ایتالیا که از زمان شارلمانی جزو امپراطوری مقدس آلمان بود و در ۱۱۵۸ از طرف فردریک باربروس (۱) امپراطور آلمان قانون اساسی بدان داده شد. دانشجویان



کلیسای نتردام که آموزشگاه پیوسته
بدان پایه دانشگاه پاریس بود

این دانشگاه کلان سه سال و رشید بودند و در محیط سیاسی آزاد و مستقلی میزیستند و همه کارهای دانشگاه را چون برگزیدن استاد - تعیین ماهانه - مدت تحصیل - آغاز کار و - مانند آن خودشان انجام میدادند. دانشگاههایی که از آن پس در ایتالیا و اسپانی و پرتغال و جنوب فرانسه برپا شد بولونی را سرمشق قرار دادند.

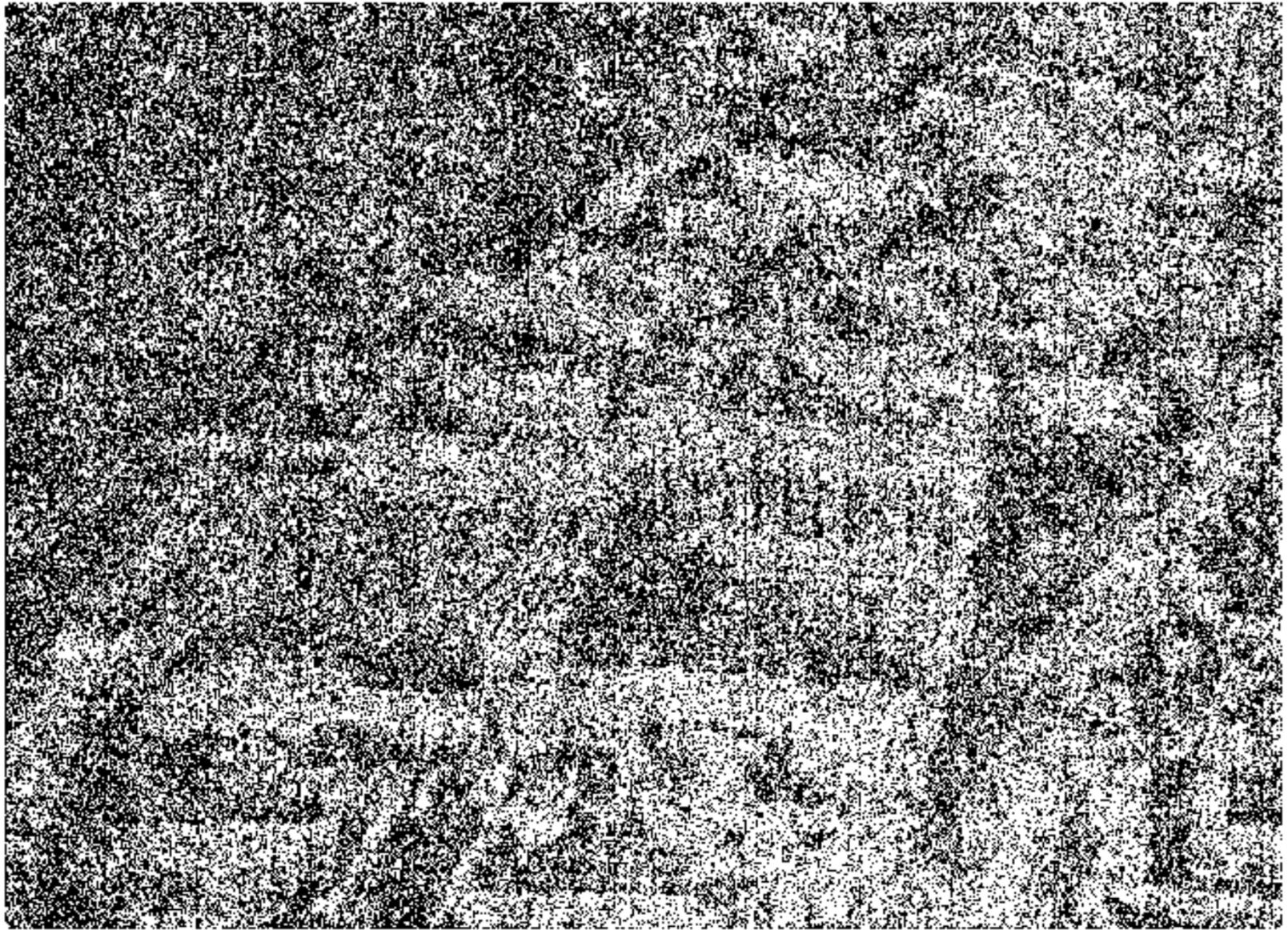
دانشگاه پاریس از آموزشگاه علوم دینی نوتردام (۲) منشعب و جدا شد و در ۱۱۸۰ از طرف لوئی هفتم پادشاه فرانسه قانون اساسی آن اعطا گردید. در این دانشگاه دانشجویان

بالتسبه کم سال و جوان بودند و اداره آن بدست استادان بود. دانشگاه هائی که در انگلستان و آلمان و سوئد و دانمارک تشکیل شد پاریس را نمونه و سرمشق گرفتند. دانشگاه اکسفرد در ۱۱۶۷ بفرمان هانری دوم پادشاه انگلیس و دانشگاه کیمبریج در ۱۲۰۹ برپا شد. در سده سیزدهم و چهاردهم چند دانشگاه دیگر در اروپا ایجاد گردید بطوریکه هنگام جنبش بزرگ علمی و ادبی (رنسانس) دست کم هفتاد و نه دانشگاه در اروپا وجود داشت.

Frédéric Barberousse (۱)

Notre Dame (۲)

امتیازات دانشگاهها امتیازات بسیار داشتند که پادشاهان و پاپها درباره آنها برقرار نموده بودند چون حمایت مستقیم پادشاه و حق دادن درجه که مدتها مخصوص روحانیان بود و داشتن دادگاهی که ویژه خودشان



منظره دانشگاه کیمبریج از هوا - ساختمان جلو نمازخانه مدرسه شاه است .

بود و بخشودگی از خدمت نظامی جز در مواقع استثنائی (مانند نزدیک شدن دشمن بشهر) و معافیت از پرداخت مالیات و حق نصب استادان و تعطیل درس و مانند آن .

در آغاز کار دانشگاه بمعنی مدرسه یا اجتماع مدارس و جای سازمان

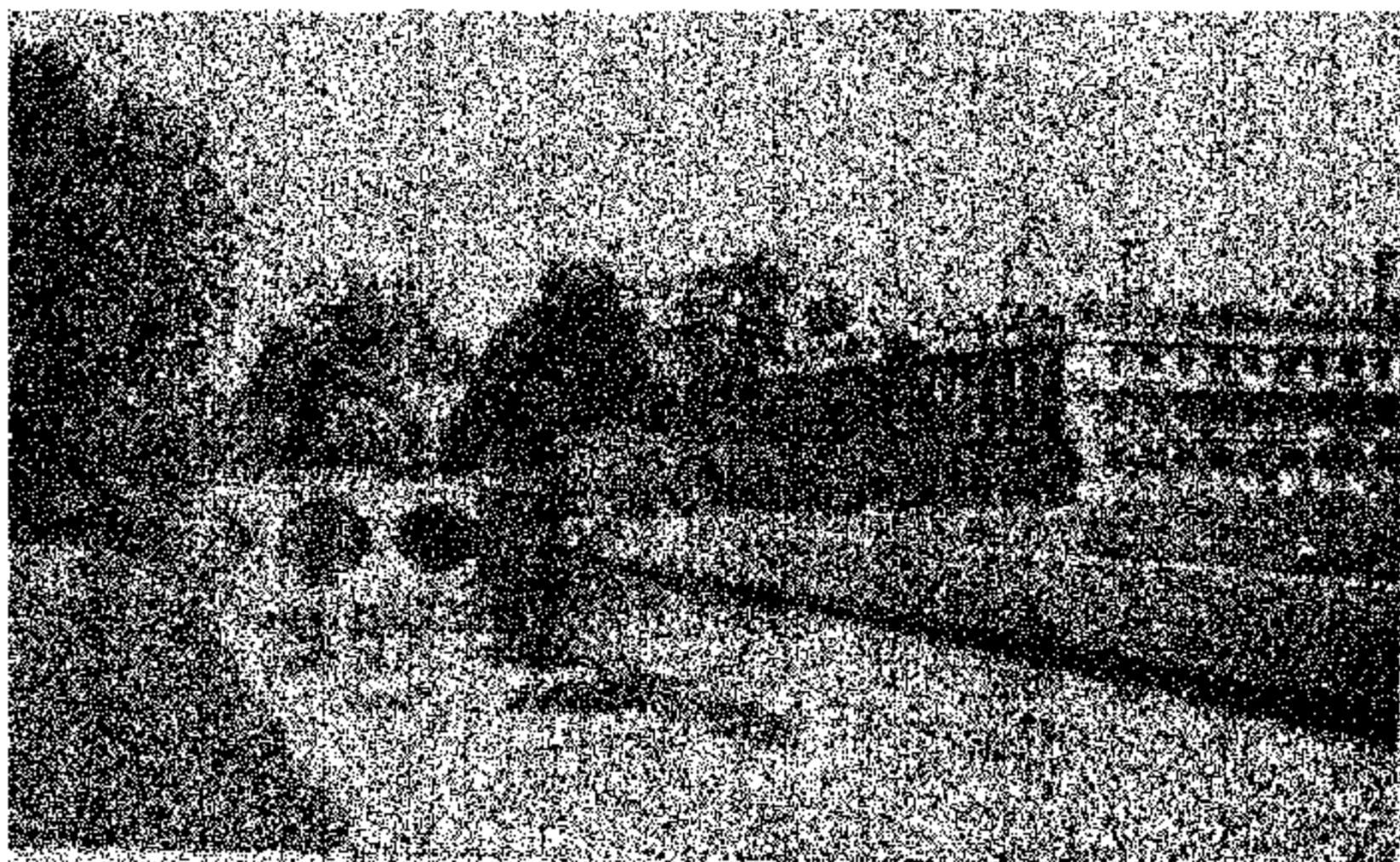
تحصیل نبود بلکه عبارت بود از جامعه دانشجویی و استادان

که مانند سایر رسته های قرون وسطی بمنظور معینی دوره هم گرد میآمدند . محلی که

در آن بتدریس میپرداختند مدرس همگانی (۱) نامیده میشد . از سده چهاردهم ببعد

واژه دانشگاه بمعنی تحصیلات عالی اطلاق گردید . عموماً دانشجویان برحسب ملتی

که بدان تعلق داشتند دسته بندی میشدند. هر دسته نماینده‌ای برمیگزید که موظف بنگاهداری حقوق افراد آن بود و در اخلاق آنان نیز واریسی میکرد.



کار کالج Clare College یکی از مدارسی که دانشگاه کیمبریج را تشکیل میدهد. رودخانه کم Cam از میان باغهای مدارس میگذرد. استادان موادی که بیکدیگر مرتبط بود دانشکده را تشکیل میدادند. در دانشگاه کامل چهار دانشکده بنام ادبیات - حقوق - پزشکی - یزدان شناخت وجود داشت. در آغاز کار استادان هر دانشکده رئیس آنرا انتخاب میکردند. رئیسان دانشکده‌ها و نمایندگان دانشجویان رئیس دانشگاه را برمیگزیدند (۱).

(۱) بعدها که دانشگاه‌ها رو به تکامل رفت و قانون اساسی و سازمان ثابت پیدا کرد و دارای بودجه منظم شد طرز انتخاب رئیس دانشکده و دانشگاه نیز تغییر حاصل کرد زیرا با ترتیبی که معمول بود رئیس دانشکده از استادان و رئیس دانشگاه از رؤسای دانشکده‌ها ملاحظه داشت و ناگزیر بود نظریات گوناگون و منافع شخصی آنها را رعایت کند تا بوی مجدداً رأی دهند باین جهت ممکن نبود مصالح عمومی رعایت شود و در کار دانشکده‌ها و استادان نظارت بعمل آید و نظم و انضباط مستقر گردد لذا انتخاب رئیس دانشکده بنظر رئیس دانشگاه موکول شد و انتخاب رئیس دانشگاه از طرف دولت یا هیئت مخصوصی که قانون معین میکرد و خارج از دانشگاه بود صورت میگرفت. این ترتیب اکنون در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا معمول است. شرح آن بعداً در سازمان فرهنگ کشورهای بزرگ ذکر خواهد شد.

برنامه عمومی دانشگاه ها شامل مواد هفتگانه و عبارت بود
 از صرف و نحو - سخنرانی - منطق - حساب - هندسه -
 موزیک - هیئت . بعضی از کتابهای ارسطو مانند ارغنون و
 کتاب اخلاق و سیاست نیز تدریس میشد . در پزشکی کتابهای بقراط و جالینوس و قانون
 ابن سینا مهمترین متن درس بود . در حکمت الهی کتاب درسی عبارت بود از کتاب
 «عقاید» تألیف پیرلمباردی (۱) که از شاگردان نامی آبلارد بود . کتاب تورات و انجیل را
 نیز میآموختند .

در دانشکده حقوق مجموعه قوانین ژوستینین که در فصل پنجم بدان اشاره شد
 (صفحه ۸۶) و همچنین مجموعه قوانین و مقررات و نظامات مربوط بکلیسا تدریس میشد .
 روش تعلیم از اینقرار بود که استاد متن کتاب را با حواشی و تعلقات و شرح آن
 با کمال تأنی میخواند و بزبان لاتین بیان میکرد و توضیح میداد و تکرار میکرد و از
 خود نیز عقایدی را اظهار مینمود و دانشجویان میبایستی از بیانات او یادداشت بردارند
 و آنرا فراگیرند . از اینرو پیش از ورود بدانسگاه میبایستی زبان لاتین را آموخته باشند .
 مباحثه و حتی مجادله میان دانشجویان از لوازم تحصیل بود .

پس از سه تا هفت سال تحصیل و تمرین شایستگی دانشجو را
 در مباحثه و مجادله میآزمودند و در صورتی که کامیاب میشد
 ویرا درجه مدرس و دکتری میدادند . با درجه مدرس دانشجو حق تدریس پیدا
 میکرد - همانطور که يك تن جوان در میان رسته ها پس از مدتی شاگردی و کارگری
 و نشان دادن قطعه‌ای از شاهکارهای خود اجازه آغاز بکار و هم چشمی با دیگران
 حاصل مینمود .

همینکه دانشجو پروانه تدریس (مدرسی) بدست میآورد حق داشت با دیگر
 مدرسان برای پیدا کردن دانشجو هم چشمی کند . گویند درجه مدرس و دکتری در
 ابتدا مشابه و یکسان بوده است . امتحان درجه مدرس بسیار جدی و غیر علنی لیکن

امتحان دکتری علنی بود و بیشتر صورت تشریفات داشت. پس از کامیابی در امتحان مدرسی دانشجو فوراً در مقام گرفتن درجه دکتری بر میآمد و اجازه تدریس (یا درجه مدرسی) و درجه دکتری در يك زمان بوی داده میشد.

طرز اعطای درجه دکتری از اینقرار بود که دانشجو به همراهی دوستان و همدرسان خود با صدای شیپور با کمال وقار به کلیسا میرفتند. در آنجا پس از سخنرانی و دفاع رسمی از موضوعی که مخالفان آن حاضر بودند بر رئیس روحانی حوزه دینی معرفی میشد و او با گفتن جمله های معینی درجه را اعطا مینمود.

با کالورما (۱) در ابتدا درجه نبود بلکه پروانه ای بود برای ورود بدانسگاه و داوطلب شدن جهت اخذ مدرسی چنانکه اکنون در فرانسه گواهینامه دبیرستان که بموجب آن میتوان وارد دانشگاه شد باین اسم نامیده میشود لیکن در انگلستان و امریکا نخستین درجه ای است که در دانشگاه داده میشود و آغاز آن از سده سیزدهم میلادی است که جوانانی که مایل بمدرسی نبودند برای کسب افتخار در صدد گرفتن آن بر میآمدند. از قرن پانزدهم بیعد با کالورما درجه جدا گانه شد.

نظر انتقادی
برنامه دانشگاه ها بی مغز و غیر متغیر و منکی بر عقاید قشری و تعصب آمیز و مجادله بود - تعلیمات آنها کتابی و بدون توجه بکشف حقیقت و مشاهده. ادبیات یونان و روم در گوشه فراموشی غنوده بود و پرورش ورشد فکر و خیال بهیچوجه التفات نمیشد. روش آموختن قالبی و تبعیدی بود و کسی بفکر پژوهش و تتبع نمی افتاد.

لیکن معایب مذکور در همه بنگاههای قرون وسطی وجود داشت و منحصر بدانسگاهها نبود. با وجود این معایب دانشگاهها رفته رفته موجب توسعه ذهن شدند زیرا وارد مباحث دقیق میگشتند - در موضوع معین بحث فراوان و تعمق بسیار مینمودند و کاملاً بتشریح مطالب میپرداختند. همین تعمق و دقت رفته رفته روش پژوهش و استدلال

بوجود آورد و موجب شد که اشخاص بزرگی مانند دانت^(۱) (۱۳۲۱ - ۱۲۶۵) و پترارک^(۲) (۱۳۷۴ - ۱۳۰۴) و اراسم^(۳) (۱۵۳۶ - ۱۴۶۷) در ادبیات - لوتر^(۴) (۱۵۴۶ - ۱۴۸۳) در دین - کپرنیک^(۵) (۱۵۴۳ - ۱۴۷۳) و گالیله^(۶) (۱۶۴۲ - ۱۵۶۴) و فرانسیس بیکن^(۷) (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱) در علوم ریاضی و طبیعی ظهور کردند که تأثیر آنها در عصر جدید و جنبش بزرگ ادبی و علمی اروپا در فصلهای آینده مورد بحث واقع خواهد شد.

خدمت دیگری که دانشگاهها نمودند کمک با آزادی بحث و پیشرفت حریت و حکومت ملی بود. از این حیث دانشگاهها باعث تعدیل اقتدار پاپها و حکومت استبدادی پادشاهان گشتند. تمام طبقات آنها را چون هیئت داورى میدانستند و منازعات و دعاوى میان اولیای دین و دولت با آنها مراجعه میشد. از اینرو دانشگاه پاریس بواسطه موقع و شماره استاد و دانشجو و طرز اداره اش دارای نفوذ و قدرت زیاد گردید چنانکه فیلیپ ششم پادشاه فرانسه برای طلاق دادن زن خویش بدان مراجعه کرد و دانشگاه مذکور جان بیست و دوم را که پاپ بود و ادار به پوزش خواهی و پس گرفتن حکمی نمود که وی داده بود. رویهمرفته دانشگاهها تمام بنگاههای قرون وسطی را بسوی آزادی و احترام شخصی و پیشرفت تمدن راهبری کردند و موجبات ترقی اروپا را فراهم ساختند.

(۱) Dante شاعر نامی ایتالیا صاحب کمدی الهی

Erasme (۳)

Pétrarque (۲)

Copernic (۵)

Luther (۴)

Francis Bacon (۷)

Galilée (۶)

فصل هشتم

تحول از قرون وسطی بعصر جدید

جنبش معروف قرن پانزدهم و شانزدهم يك نهضت فکری و صنعتی و اجتماعی بود بهمین جهت تأثیر زیاد در آموزش و پرورش کرد.

در قرون وسطی زندگانی و طرز فکر و روش پرورش نتیجه و محصول رهبانیت و سازمان سوار کاری اشراف (۱) و روش اهل مدرسه بود و از لحاظ منطق باندازه‌ای کامل مینمود که اجازه تغییر و ترقی نمیداد. مجموع قواعد و مؤسسات و بنگاه‌های قرون وسطی بر اتحاد شکل و فشار استوار بود و شخصیت افراد و پرورش آن بهیچوجه مورد اعتنا نبود در صورتیکه در جنبش قرن پانزدهم (رنسانس^(۲)) رعایت شخصیت و تقویت هر يك از افراد جامعه از مسائل مهم و بزرگ بشمار میرفت.

ادمس (۳) امریکائی در کتاب «تمدن قرون وسطی» این مسئله را نیکو تشریح کرده آنجا که گوید:

«در قرون وسطی بهر فرد از مردم اهمیت داده نمیشد و انسان فقط جزئی از دستگاہ بزرگی بود چون دسته و جمعیت دهکده و دسته‌های مذهبی و مانند آن. کسی بنفس خویش اعتماد نداشت و لیاقت و قابلیت برای تفوق بر مشکلات و انجام دادن کارهای بزرگ در خود بسیار کم احساس مینمود. زندگانی باندازه‌ای دشوار و محدود بود که آدمی از

(۱) سازمان سوار کاری اشراف برای کلمه Chevalerie گرفته شده است

(۲) Renaissance

(۳) Adams, G.B. که در تاریخ آموزش و پرورش کبرلی حاشیه صفحه ۲۴۳

نقل گردیده.

لذت حیات بهره‌مند نمیشد و از زیبایی محیط متمتع نمیگردید و با وجود ظلمت و تاریکی دنیای آن عصر باید پیوسته در فکر دنیای پر از دهشت بعد باشد.

و بر کهارت (۱) آلمانی در کتاب «تمدن رنسانس در ایتالیا» مینویسد:

«در قرون وسطی وجدان بشر در پس پرده در حال خواب یا میان خواب و بیداری بود. این پرده تار و پودش از عقاید دینی و افکار کودکانه و خرافات و اوهام درست شده بود و از درز آن دنیا و تاریخ بشکل غریبی دیده میشد. آدمی تنها متوجه بود که عضو دسته و گروهی است که نژاد - ملت - حزب - خانواده - رسته مینامند... نخست در ایتالیا این پرده دریده شد و انسان شخصیت معنوی پیدا کرد و این شخصیت خود را درک نمود و بجای آورد...»

در این نهضت بزرگ سه مسئله بارز و آشکار بود. نخست دلبستگی بزندگانی یونان و روم قدیم که در دوره اعتلای خویش فرهنگ عالی و درخشان از خود بجای گذاشته بود - دوم دلبستگی بزندگانی و خوشی در این جهان و شناختن قدر زیبایی و کمال در مقابل توجه دائم بر ستاخیز و جهان آینده که در قرون وسطی رواج داشت - سوم توجه به طبیعت و میل به مشاهده آثار طبیعی که در قرون وسطی بر مردم مجهول و سخن گفتن از آن هایه ننگ بود.

علاقه بزندگانی یونان و روم باستان موجب شد که زبان یونانی و لاتین را بیشتر و بهتر فراگیرند و ادبیات آن دو قوم را با دقت مطالعه کنند. در نتیجه نسخه های خطی کتب را جمع آوری و تکثیر کردند و همین که فن چاپ اختراع و شایع شد کتب مذکور طبع و نشر گردید.

دلبستگی بزبانی و لذت از زندگانی باعث شرکت در امور دنیوی و بهره مندی از کار و فعالیت شد که قهرأ مردم را بکوشش و ترقی و کسب دانش سوق میداد و ادبیات و صنایع را بوجود میآورد.

توجه بطبیعت و مشاهده آثار آن سبب اقدام به تجربه و آزمایش و منجر

با کتشافات نجومی و جغرافیائی عظیم گردید.

نظر بعلاقه‌ای که پیشوایان این نهضت بزرگ در قرن پانزدهم نسبت بفرهنگ یونان و روم داشتند آنرا فرهنگ پژوهان (۱) خواندند.

پیشوایان این جنبش نخست در ایتالیا ظهور کردند سپس در کشورهای مرکزی اروپا یعنی آلمان و فرانسه و انگلستان. نتایجی که در ایتالیا از این نهضت حاصل شد باینجا بود که در دیگر کشورها بدست آمد متفاوت بود از اینرو هر یک بطور جداگانه در اینجا مورد بررسی واقع خواهد شد.

(۱) Humanistes و مسلك را Humanisme نام نهادند که از کلمه رومی

قدیم Humanitas مشتق است بمعنای فرهنگ.

الف - جنبش فرهنگ پروهان در ایتالیا

عالی چند موجب شد که جنبش فرهنگ پروهان نخست در ایتالیا پدید آمد. نزدیک بودن ملت ایتالیا بمقر پاپ نخستین علت بود. ایتالیاییها ملاحظه میکردند که پاپ از وظیفه حقیقی و روحانی خویش منحرف شده و متوجه امور دنیوی گردیده و مثلاً



پاپ گرگوار نهم Grégoire ix (۱۲۴۱-۱۱۲۷) رقیب مبارز فردریک
امپراتور آلمان در حال تسلیم مجموعه قوانین کلیسا
بقلم رفائیل نقاش نامی ایتالیا

در فکر ازدیاد نفوذ سیاسی و توسعه متصرفات خویش و تأمین آینده کسان خود میباشد
 باین جهت عقیده آنها نسبت به پاپ سست شد و عده‌ای از دستورهای او و فکر عقبی
 روگردان شدند.

علت دوم کشمکشهای سیاسی و دائمی بود میان امپراتور آلمان و پاپ و
 نمایندگان آنها و همچنین کشمکش میان شهرها که هر کدام حکومت مستقل داشتند
 و منازعاتی که در هر شهر میان روحانیان و خوانین و دسته‌های مختلف بر سر حکومت
 جریان داشت و باعث شد که هر کس برای امنیت و حفظ منافع خود بیدار و هوشیار شود
 بطوریکه کم‌کم در فکر مردم استقلال پدید آمد و جنبش ظاهر گردید.

سومین سبب بازرگانی بندرهای مهم ایتالیا مانند ونیز (۱) و ژن (۲) بود با
 دیگر نقاط جهان بویژه هنگام جنگهای صلیبی که باعث حشر ایتالیاییها با دیگر ملل
 و باز شدن فکر آنها و راعب شدن به تحصیل گردید.

بالاخره باید تذکر داد که زبان و ادبیات روم در ایتالیا بکلی از بین نرفته بود
 و نسخه‌های خطی یونانی و لاتین هنوز وجود داشت و تنها لازم بود قید اسارت و پنجه
 قهر و فشار کلیسا از میان رود تا ارزش و اهمیت ادبیات مذکور روشن شود و روح زندگانی
 گذشته بازگشت کند.

پترارک
 نخستین پیشوایی که در ایتالیا ظهور کرد پترارک (۳)
 (۱۳۷۴-۱۳۰۴) بود که بکلی بر ضد افکار قرون وسطی و
 معتقد بود که نباید پیوسته بفکر رستاخیز و آخرت بود بلکه از زیبایی و لذت‌های زندگانی
 باید بهره مند شد و از زمان حال باید استفاده کرد و برای پیشرفت و تعالی فرصت را
 مغتنم شمرد. پترارک مخالف سنن و عادات بود و میگفت حقایق را باید بوسیله مشاهده
 و پژوهش و استدلال کشف کرد نه اینکه مانند اهل مدرسه به افاضی پیوست و فقط بکلام
 قدما استناد جست و تنها به منطق تکیه نمود.

Venise (۱)

Gênes (۲)

Pétrarque (۳)